

کوری شاه

• ماهنامه‌ی شاهد کودک

• شماره ۲۶ اسفند ۱۳۸۶

• بها ۲۵۰ تومان



به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: دکتر حسین دهقان
سر دبیر: دکتر عباس خامه یار
جانشین سر دبیر: محمد علی فقیه



دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلдіس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
مدیر هنری: علیرضا ذاکری
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگ امید
حروفچین: ویدا امیدی

ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد

تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶

تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴

دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹

آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com

صندوق پستی: ۱۵۷۱۵-۱۹۱



ناشر: انتشارات شاهد

تهران- خیابان ایت الله طالقانی

خیابان ملک الشعراى بهار شمالی

شماره ۳- تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷



چاپ: چاپخانه بلاغ

خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیة ارشاد- کوچه بهشت آسا

توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳



لولو جور جورا
هدیه ی گلها

چشمه شکلی

دلم به دلم
رنجای جوانان

نوید تشباجع

در جست و جوی مین

میمون از خود گذشته

معرفی کتاب

آثار بچه ها

جوراب

کارت تبریک عید

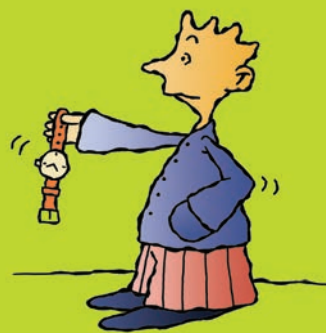
علمی

سهر جگنی

لطفه

خردگوش قهرمان

قدم اشتراک شاهد کودک



تصویر روی جلد: ندا عظیمی

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است

* مطالب رسیده باز گردانده نمی شود

* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

● احمد خدادوست
● تصویر گر: سیاوش ذوالفقاریان

لولو خور خوره!

توی ده ما

لولو خور خوره!

نشسته تنها

روی سُر سُرِه



شده با غصه

دلش رو به رو!

آخر همبازی اش

قهر کرده با او!



می روم پیشش

با شعر و لبخند

می دهم او را

با شادی پیوند



معصومه ذبّاح
تصویرگر: نسیم بهاری

هدیه ی گل ها

زمستان کم کم بار سفر می بست که ننه پینه دوز، ببر و بدوز، مثل هر سال با بقچه اش که پر از پارچه های رنگ و وارنگ بود، به دشت گل ها رسید. بقچه اش را باز کرد، سوزنش را نخ کرد و مشغول کار شد. لابد می پرسید کارش چی بود؟ ننه برای عید گل ها لباس می دوخت، امسال و پارسال و هر سال می دوخت.

صدای قرچ قرچ قیچی توی دشت پیچید. ننه دوخت و دوخت و دوخت. آفتاب که غروب کرد، ننه دست از کار کشید. خسته اما با دلی شاد و لبی خندان بقچه اش را برداشت. از گل ها خداحافظی کرد و رفت. ننه این قدر خسته بود که نخ و سوزنش را جا گذاشت.

گل ها به لباس های نو و تازه شان نگاه کردند و از خوش حالی خندیدند. گل شیپوری از شادی بوق بوق کرد و شاپرک را از خواب ناز بیدار کرد. شاپرک پر زد، روی سر گل ها چرخید و لباس نوی آن ها را دید. با تعجب پرسید: «کی برای شما لباس نو دوخته؟» گل ها با خوش حالی نگاهی به لباس های رنگارنگ خود انداختند و گفتند: «مثل همیشه ننه پینه دوز، ببر و بدوز!»

شاپرک نگاهی به لباس های کهنه و پاره ی





خودش انداخت و های های گریه کرد.

دل گل ها را غم گرفت. شادی از دل هایشان پر کشید. همه ساکت و غمگین به شاپرک نگاه می کردند که گل نرگس فریاد زد: «پیدا کردم!» و با سر به تکه پارچه های اضافی که روی زمین ریخته شده بود اشاره کرد. آن شب ماه توی آسمان نشسته بود و به دشت گل ها و شاپرک نگاه می کرد. شاپرک روی سر گل ها پرپر می زد و لباس خودش را به همه نشان می داد. لباسی که هر تکه اش یک رنگ بود: سبز، زرد، آبی، سرخ و بنفش. لباس شاپرک خیلی قشنگ بود. رنگ وارنگ بود.

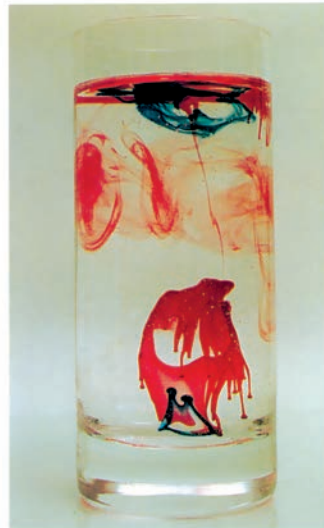
نمایش رنگ‌ها و طرح‌ها در آب



علمی

در یک لیوان آب، چند قطره
رنگ بریز. برای دیدن این
نمایش حیرت‌انگیز، به هیچ
چیز دیگری احتیاج نداری.
حالا ببین که چه طور صدها
شکل جالب درست می‌شود،
بدون آن که دو تا از آن‌ها
شبیه به هم باشند.





نمایش دیدنی تر می شود.
بعد از مدّتی، رنگ ها با هم مخلوط
می شوند. آن وقت اگر بخواهی
نمایش را دوباره ببینی، باید یک
لیوان آب دیگر برداری.



هر نوع رنگی که در آب
حل شود، مثل آب رنگ،
گواش یا جوهر، این
خاصیت را دارد.

برای این که قطره های
جوهر را در آب
بیندازی، بهتر است از
یک قطره چکان استفاده
کنی. با یک قطره چکان،
قطره های رنگ را گاهی
آهسته و گاهی به
سرعت، در آب بینداز.
البته اگر از رنگ های
گوناگون استفاده کنی،



چه شکلی؟..

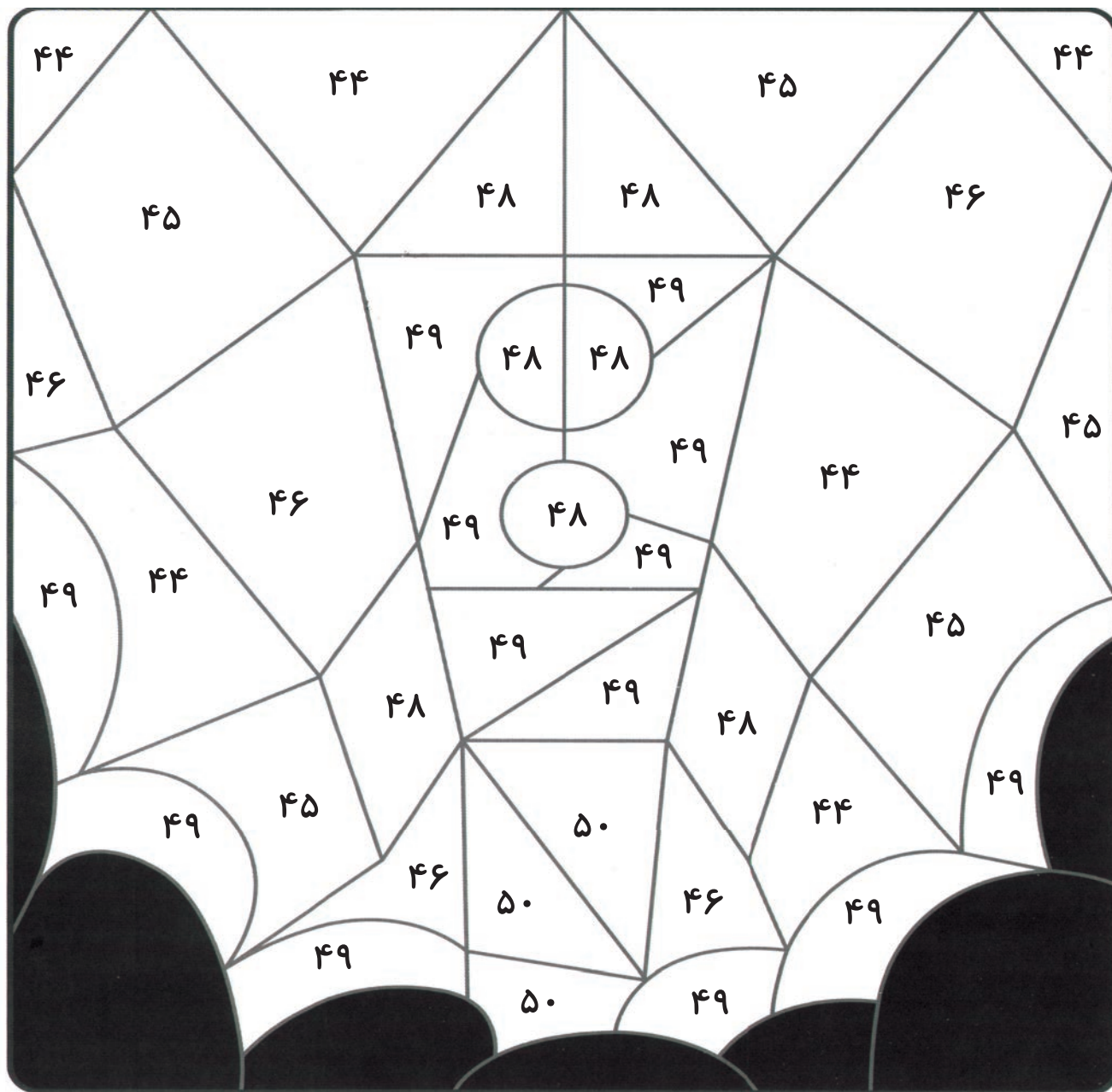
این وسیله‌ای است که فضانوردان با آن به فضا می‌روند. با استفاده از راهنمایی زیر، هر عدد را با رنگ مناسب آن رنگ آمیزی کن و سپس بگو این تصویر چیست؟

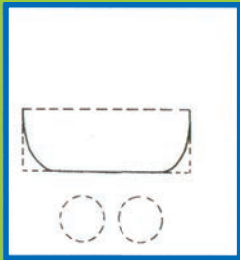
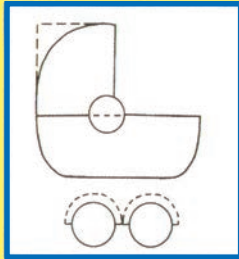
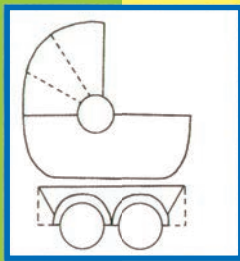
رنگ زرشکی = ۴۷

رنگ نارنجی = ۴۹

رنگ زرد = ۴۸

رنگ قرمز = ۵۰





قدم به قدم

مریم حرمی

اگر می‌خواهی نقاشی
کردن را درست یاد
بگیری تمرین‌های
این صفحه را با دقت
انجام بده!

شهر جنگی

اینجا شهری است که در زمان جنگ ایران و عراق، با حمله‌ی عراقی‌ها تعدادی از خانه‌های آن از بین رفته است. با استفاده از مربع چندخانه مانند تصویر بکش و بگو که برای دوباره ساختن شهر، مردم به چه مکان‌هایی را باید بسازند؟



دنیای حیوانات

زندگی شیرها

- صدای غرّش شیر نر به قدری بلند است که از فاصله‌ی هشت هزار متری شنیده می‌شود!
- شیرهای نر (مرد) یال‌های بلندی دارند که گردن آن‌ها را می‌پوشاند. شیرهای ماده (زن) یال ندارند.

- شیرهای ماده و بچه‌هایشان در دسته‌های خانوادگی زندگی می‌کنند. به این دسته‌ها، گله می‌گویند.
- شیرهای ماده بیشتر وقت‌ها گروهی به شکار می‌روند و برای همه‌ی شیرهای گله شکار می‌کنند.

- بیشتر شیرها در آفریقا زندگی می‌کنند.



نوید شجاع

● تصویر گر: لاله ضیایی





جدول

تذکر: بعد از حل جدول ستون رنگی را بخوانید تا به رمز جدول برسید.



۱- وسیله‌ی راه رفتن.

۲- نام پیامبر گرامی اسلام (ص).

۳- روز نیست - از آن باران و برف می بارد.

۴- نوک کوه - هر مسلمان روزی ۵ بار این عبادت را انجام می دهد.

۵- در مدرسه می خوانند - با شلوار می پوشند - میوه‌ای خوش مزه که به رنگ‌های زرد، سبز و قرمز وجود دارد و به میوه‌های بهشتی معروف است.

۶- غذایی بسیار پُرانرژی و سودمند که زنبور عسل می سازد - پزشک به بیمار تجویز می کند.

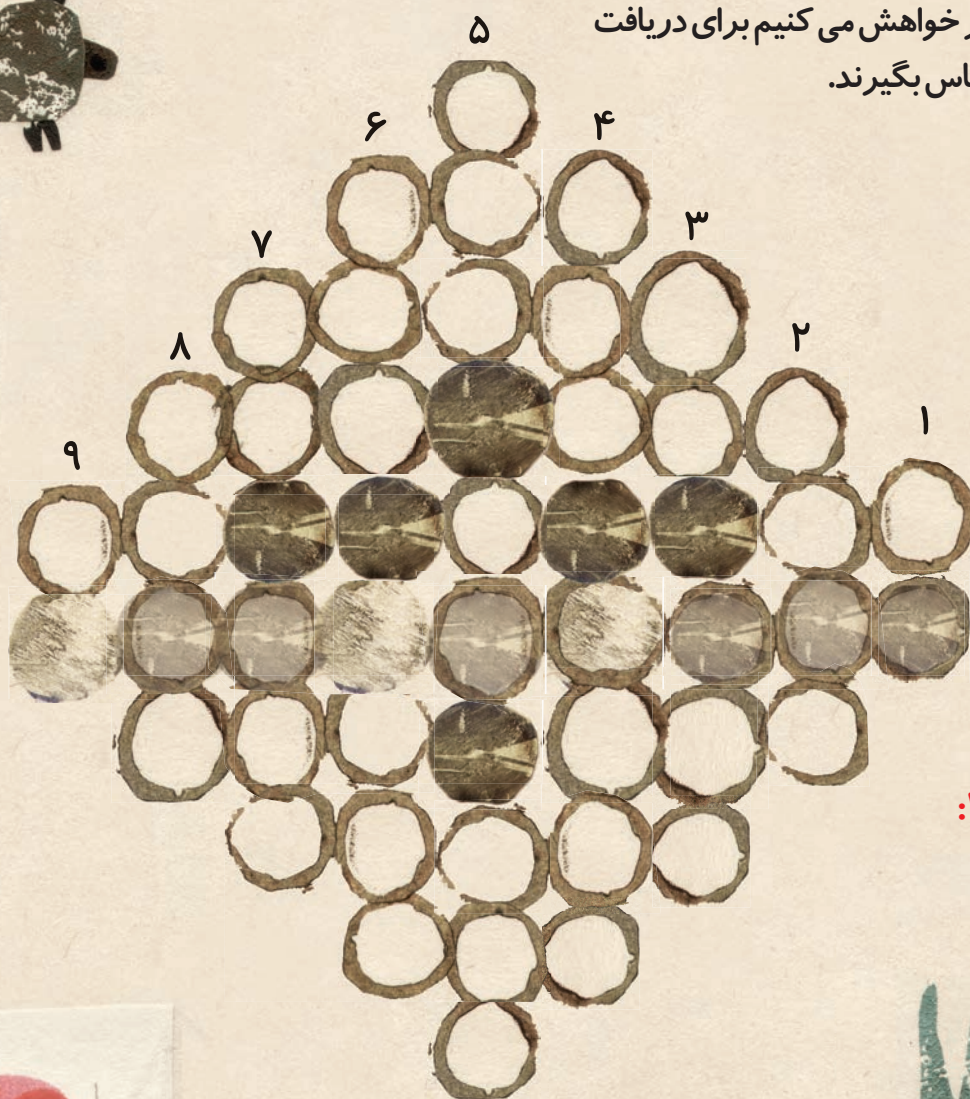
۷- پوشش بدن پرندگان - یک جمله از قرآن کریم.

۸- انگور نرسیده.

۹- ساز چوپان.

طراح جدول: ابراهیم زارعی
تصویر گر: نریمان فرّخی

● از برنده‌های عزیز خواهش می‌کنیم برای دریافت
جایزه‌ی خود با ما تماس بگیرند.



برندگان جدول شماره‌ی ۲۵:

درسا حیدری
محمد حسین اکبری
فاطمه مرادی



در جست و جوی مین

زیر آب دشمن یک مین گذاشته است. هر کس تلاش می کند تا زودتر به آن برسد و مین را خنثی کند تا کسی آسیب نبیند.

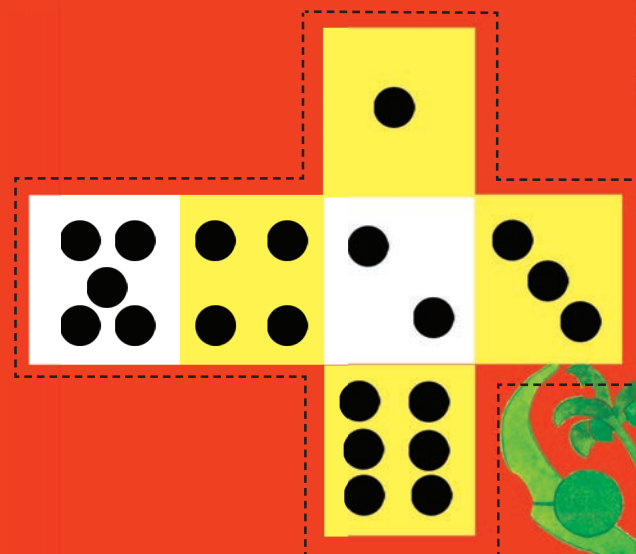
۱- مهره ها را جدا کنید و هر کدام، یکی از مهره های سبز، قرمز و سفید، را برای خود انتخاب کنید.

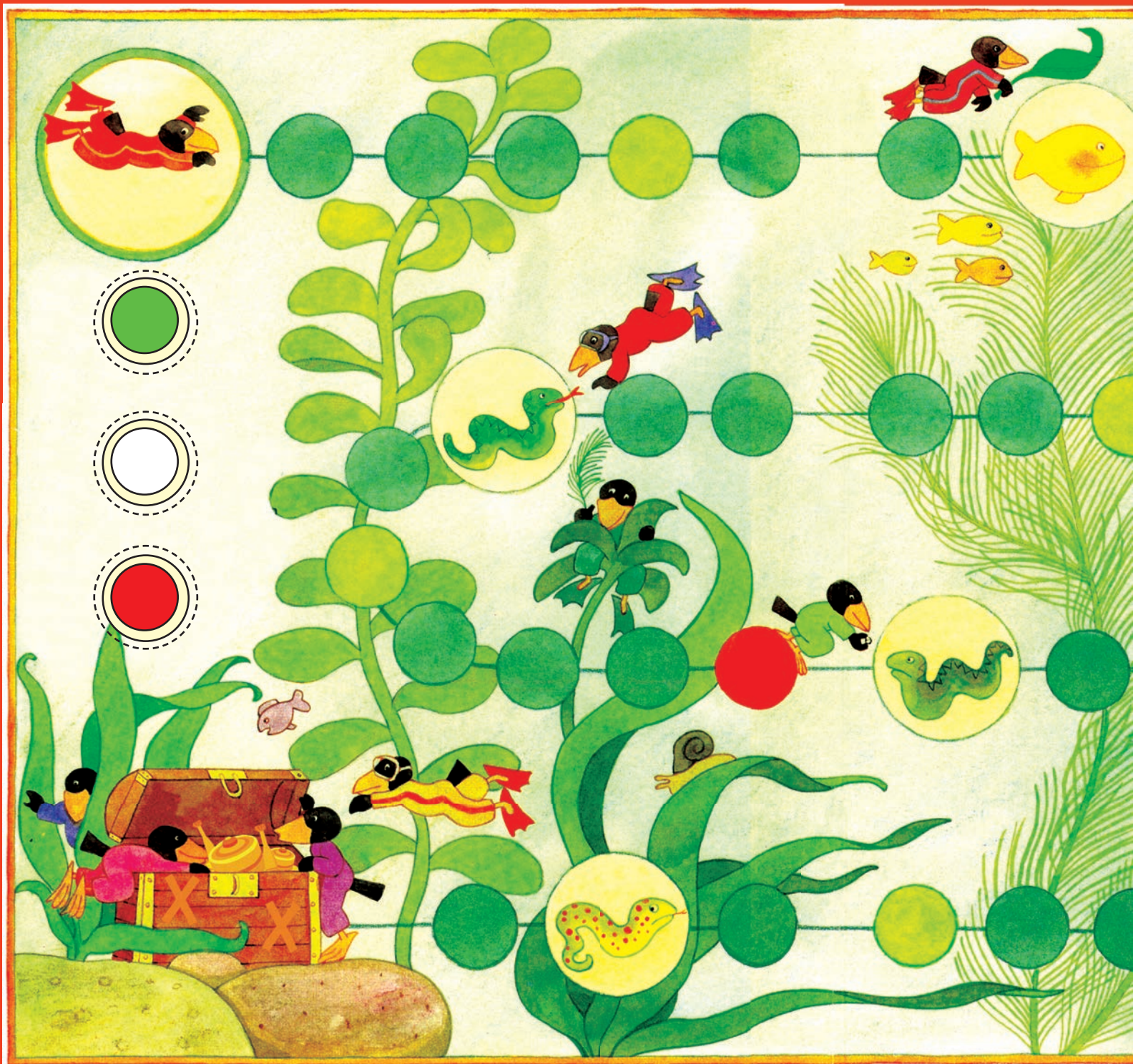
۲- مکعب (جعبه) را جدا کنید و لبه های آن را به هم بچسبانید.

راه بازی:

بازی برای ۲ تا ۴ نفر

مکعب را به نوبت بیندازید. هر کس عدد بیشتری آورد، بازی را شروع می کند، بازی کنی که مهره اش روی خانه ی سبز کم رنگ قرار بگیرد، می تواند دوبار مکعب را بیندازد.





لطیفه

تصویرگر: بهاره زارع

نوشابه‌ی گرم

مشتری: آقا نوشابه‌ی سرد دارید؟

مغازه‌دار: نه گرم است.

مشتری: اشکالی ندارد، توی نعلبکی می‌ریزم سرد شود!



بادبزن تو

اولی: ما که با هم بادبزن خریدیم، چرا بادبزن تو نو مانده ولی

بادبزن من کهنه شده؟

دومی: چون من بادبزن را توی دستم نگه می‌دارم و سرم را

تکان می‌دهم!

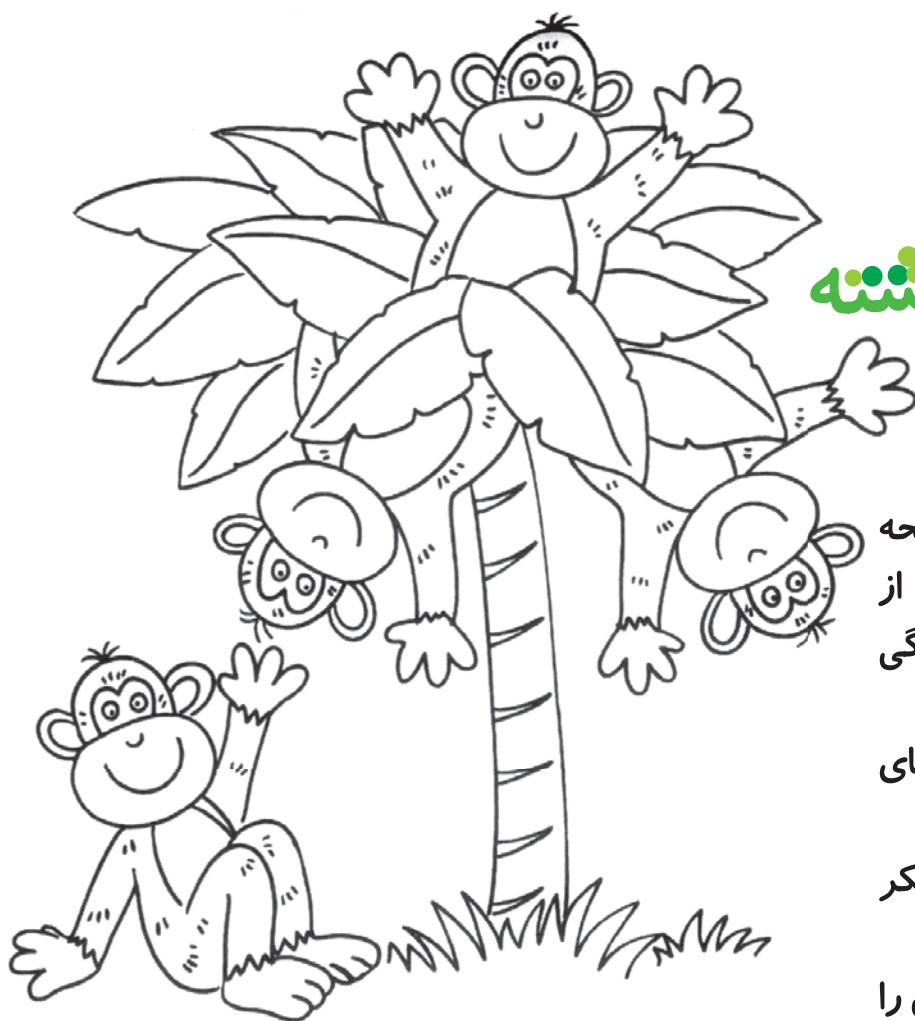


کار

مردی ساعتش کار نمی‌کرد، رفت تا برایش کار پیدا کند!



میمون از خود گذشته



یکی از میمون‌های با مزه‌ی این صفحه می‌گوید، چون تعداد موزها کمتر از تعداد ماست، من از خودگذشتگی می‌کنم و موز نمی‌خورم.

این تصویر را رنگ کن و به پرسش‌های زیر جواب بده!

● تو درباره‌ی این میمون چه فکر می‌کنی؟

● آیا تا به حال خودت چنین کاری را کرده‌ای؟

● اگر این کار را انجام داده‌ای، خطرهای از آن را برای ما بفرست!



خرگوش قهرمان



در زمان‌های خیلی خیلی قدیم، یک خرگوش و یک لاک‌پشت زندگی می‌کردند که روزی با هم مسابقه‌ی دو دادند. خرگوش که می‌دانست برنده می‌شود، وسط مسابقه یک گوشه خوابید. لاک‌پشت یواش یواش از او جلو افتاد و برنده شد. سال‌ها گذشت. لاک‌پشت که عمر زیادی داشت، ماجرا را برای همه تعریف کرد و گفت: حاضر است باز هم با هر خرگوشی مسابقه‌ی دو بدهد و برنده شود. روزی یکی از نوه‌های همان خرگوش قصه در برابر حیوانات جنگل پیش او رفت و گفت: «اگر راست می‌گویی، بیا با من مسابقه بده! حالا پدر پدر پدر پدر بزرگم یک کاری کرد و تو برنده شدی؛ ولی من این کار را نمی‌کنم.» لاک‌پشت دست و پایش را جمع کرد و رفت توی لاکش. آخر می‌دانست که همان سال هم نمی‌توانست تند بدود، چه برسد به حالا که سال‌ها گذشته و پیر شده بود. ولی دیگر





نمی توانست زیر حرفش بزند. از توی لاکش فریاد زد: «فردا صبح که خورشید طلوع کرد، بیا زیر همان درختی که با پدر پدر پدر بزرگت مسابقه دادم.»

صبح روز بعد، همه‌ی حیوانات جمع شدند و همین که مسابقه شروع شد، خرگوش جوان با دو جست از لاک پشت جلو افتاد. دوید و نزدیک خط پایان که رسید، دید که از او خبری نیست. برگشت که ببیند لاک پشت کجاست! تقریباً مجبور شد تمام راه را بر گردد که دید لاک پشت عرق ریزان و نفس نفس زنان به زحمت جلو می آید. همین که چشمش به خرگوش افتاد، گفت: «بردن از یک لاک پشت پیر که کاری ندارد!» خرگوش جواب داد: «وقتی خودت برنده شدی جوان بودی، پس چرا این همه سر و صدا کردی؟» لاک پشت در حالی که عرقش را پاک می کرد، گفت: «من می خواستم به همه یاد بدهم که اگر ناتوان باشند، با پشتکار می توانند موفق شوند. برای همین قصه‌ی من تا امروز بر سر زبان‌ها افتاده؛ ولی حالا که تو برنده می شوی کاری نکرده‌ای. چون همه می دانند که خرگوش‌ها از لاک پشت‌ها تندتر می دوند.» خرگوش، اول به فکر فرو رفت و بعد دوید. رفت و رفت تا نزدیک خط پایان نشست. خورشید به وسط آسمان رسیده بود که لاک پشت خسته و نالان از راه رسید. با تعجب به خرگوش نگاه کرد و گفت: «پس چرا رفتی؟ مگر نمی خواستی برنده شوی؟» خرگوش همان طور که پایش را روی یک پای دیگرش انداخته بود، آرام گفت: «بگذار باز هم همه فکر کنند که تو برنده شدی! من اگر برنده شوم که کاری نکرده‌ام!» لاک پشت در حالی که از خط پایان عبور می کرد، گفت: «ولی حالا یک کار مهم کردی! تو جوانمردی کردی که من برنده شوم و آبرویم نریزد، مثل پدر بزرگت!» خرگوش با تعجب پرسید: «گفتی من چه کار کردم؟» لاک پشت فریاد زد: «جوانمردی، خرگوش قهرمان!»



معرفی کتاب

مجموعه‌ی شش جلدی کتاب‌های می‌توانم بسازم: هر کتاب شامل شش صفحه‌ی اسباب بازی است. کودک در هر صفحه با یک نوع سرهم‌سازی (مونتاژ) رو به رو می‌شود.

این سرهم‌سازی‌ها (مونتاژها) به برش یا قیچی نیاز ندارد. به علاوه کودک در پایان هر صفحه صاحب یک اسباب بازی می‌شود که مدت‌ها او را سرگرم خواهد کرد. این مجموعه را نشر تولد با قیمت ۵۵۰۰ تومان تولید کرده است.

شماره تلفن تماس: ۷۷۳۳۰۴۳۷



فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک ششماهه ۱۵۰۰ تومان و یکساله ۳۰۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به شماره حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه میدان هفتم تیر به نام انتشارات شاهد واریز نمایید.

فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجله شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت الله طالقانی، خیابان ملک الشعراء بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵، انتشارات شاهد

نام: نام خانوادگی: تاریخ تولد: .. / .. / ۱۳۰۰
نشانی:
کد پستی: تلفن:
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچه‌های مجله

مهسا زاهدی
علیرضا سالک
مریم محمد رضایی
امیررضا گرگین

آرزو ساويزفر
درساقهرمانی
نهال دفتري
سهيل سعیدی
مهرداد محمد هاشمی
متین جعفری
ملیکا سعیدی
علی ابهری
یاسمن ابهری

فاطمه صادقی
ابوالفضل صادقی
مهسا مرادی
ارشیا نوروزی
نیلوفر فیض الهی
مژگان جعفری
سپیده علیزاده
زهرا یزدانی
زهرا الشگری

آثار بچه‌ها



زینب طاهر خانی - ۶ ساله از تهران



سبحان ثابت قدم



ترانه دفاک



سحر گزاری پور



مریم ملک‌لی - ۸ ساله از شهرک اندیشه



بهاره خلجی - ۳/۵ ساله از قیدار



زهرا اصفهانی - ۹ ساله از تهران



شادی ابراهیم پور - ۳ ساله



ملیکا کرابی



آیلین اروچی



آتوسا اباذریان



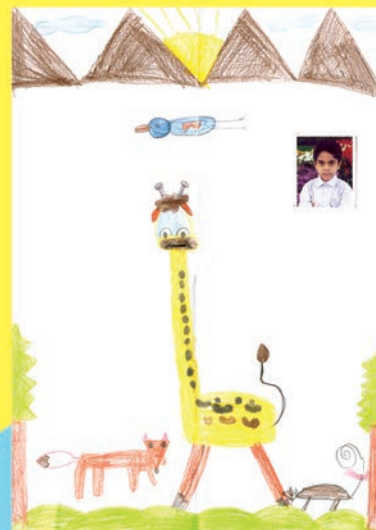
ما به بچه‌هایی که در
مورد فداکاری مقاومت
و شجاعت نقاشی
برای ما بفرستند،
جایزه می‌دهیم و
نقاشی آنها را در قاب
مخصوص این صفحه
می‌گذاریم.



محمد صدرا اصفهانی - ۴ ساله از تهران



نیلوفر زینالی - ۶ ساله از ارومیه



آرمین گازی پور



هلیا غلامعلی



فاطمه شیخ پور جهرمی - ۵ ساله از جهرم



یونس موسوی - ۴ ساله از تهران



سحر علیزاده



ارشیا اباذریان

سپیده علیزاده

پورا

جوراب من سوراخ شده
دیده می‌شه یه شست پام
قلقلکش می‌ده زودی
تا می‌بینه اونو بابام

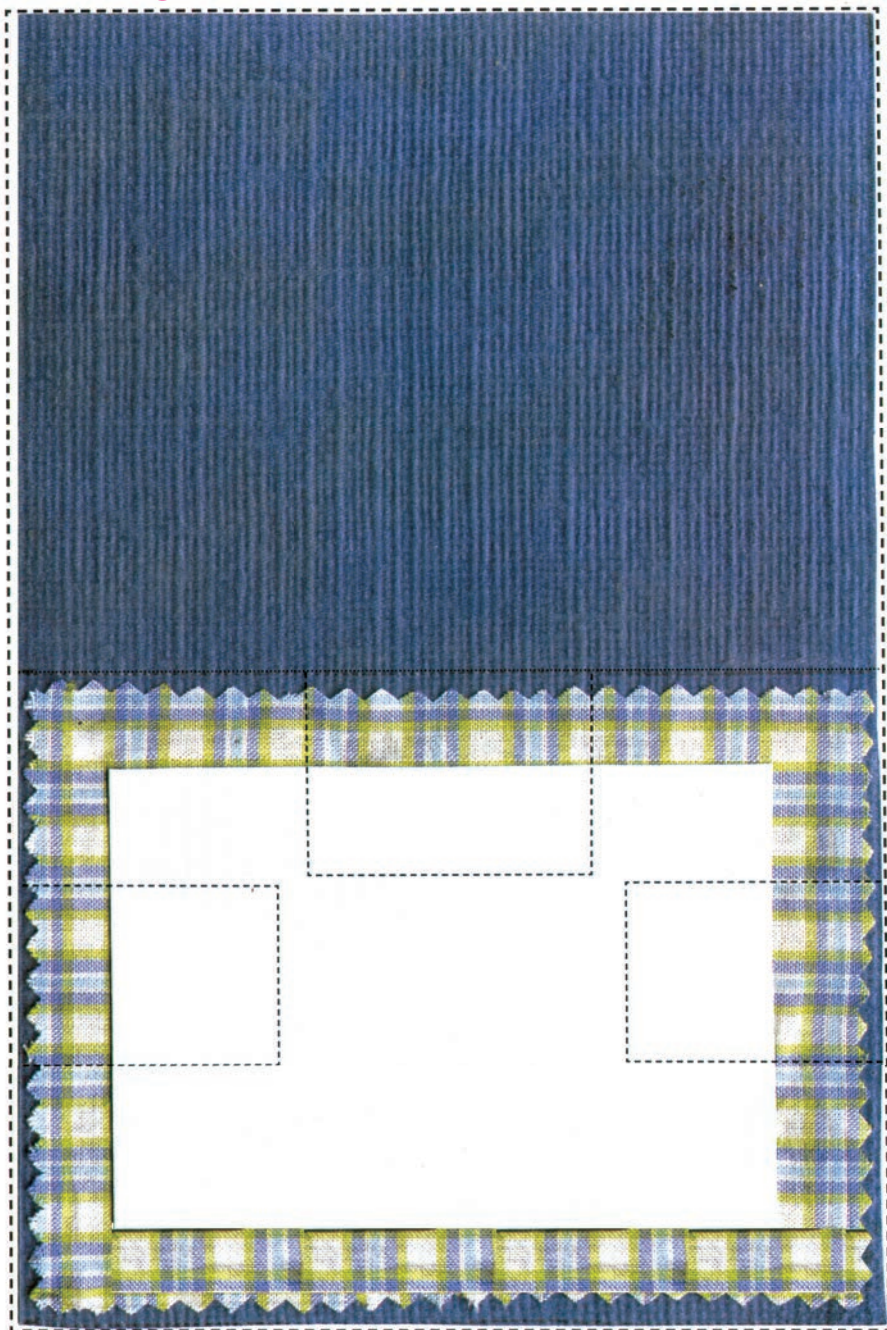
خنده می‌افته شست پام
منم می‌خندم قاه و قاه
بعد می‌کنم یواشکی
به شست پام بازم نگاه

آهسته اون رو می‌برم
تو جورابم یواشکی
می‌گم برو زود سرجات
بیرون نیا قلقلکی



● عباسعلی سپاهی یونسی
● تصویرگر: زهرا مرادی مبارکی

کارت تبریک عید



این صفحه را روی یک ورق مقوا بچسبان. تصویرهای آن را از محل
نقطه چین جدا کن و در جاهای علامت زده شده، بچسبان! حالا یک
نقاشی برای دوست بکش و کارت را به او هدیه بده!

وای چه قدر هوا سرده! گرم دارند؟
حالا بچه های دیگه هم لباس

